

An Examination of the Evidences for the Possibility of Inadvertence and Error in the Imams (peace be upon them) in Ordinary and Social Matters*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI:10.22034/
jep.2025.494997.1641
jep.emamat.ir



‘Abd al-Karīm Bayt Sayyāhī¹

Abstract

The issue of the Imam’s infallibility in personal and social matters is one of the serious and important branches of the discussion of infallibility. The Imam’s absolute infallibility is regarded as one of his essential characteristics, since he is responsible for guiding people. People will not trust someone who falls into error, inadvertence, or forgetfulness in matters related to themselves and in his personal affairs. Such lack of trust leads to the absence of absolute obedience and following; consequently, the wisdom and purpose of the Imam’s existence are undermined.

Therefore, the possibility of error and inadvertence for the Imam is impossible in any domain, because the Imam’s existential and rational essence, in view of God’s special care and attention as well as the particular characteristics of his creation, upbringing, and personal training, removes such a possibility. By virtue of the special power of intellect and understanding he possesses, the Imam is always able to perceive incidents and events in a true and proper manner and never falls into error or forgetfulness. As is evident from Qur’anic verses and other evidences, Satan, as the principal factor affecting human forgetfulness and inadvertence, has no ability to influence the Imam’s intellect and perception. This study aims to examine the evidences for the possibility of error and forgetfulness of the Imams in ordinary matters. The research method is descriptive-analytical and based on library sources.

Keywords: infallibility, forgetfulness, inadvertence, error, ordinary and social matters.

*. Data of receipt: 20/12/2024, Data of acceptance: 4/6/2025.

1. PhD Candidate, Faculty of Theology, Amir al-Mu’minin University (peace be upon him), Ahvaz, Iran. amskarim2011@gmail.com.



تحليل الأدلة على إمكان سهو وخطأ الأئمة عليهم السلام في الشؤون العادية والاجتماعية*

عبد الكريم بيت سياحي^١

الملخص

تعدّ مسألة عصمة الإمام في شؤونه الفردية والاجتماعية أحد الفروع الجادة والمهمة في بحث العصمة. فالعصمة المطلقة للإمام تعدّ من لوازم مقامه؛ لكونه المكلف بهداية الناس. كما أنّ الناس لا يطمئنون إلى شخص يقع في الخطأ أو السهو أو النسيان في أموره الشخصية وما يتعلّق به، إذ يؤدّي فقدان الثقة إلى الامتناع عن الاتباع المطلق، الأمر الذي يفضي إلى نقض الحكمة والغاية من وجود الإمام. وعليه، فاستحالة الخطأ والسهو على الإمام ثابتة في جميع المجالات؛ ذلك أنّ جوهره الوجودي والعقلي، وما حظي به من عناية إلهية وتربية خاصة في الخلقة والنشأة، يرفعان إمكانية وقوعه في الخطأ. فالإمام يتمتّع دائماً بقوة عقلية وإدراكية متميزة تمكّنه من فهم الوقائع والأحداث فهماً تاماً وصحيحاً، دون أن يتعرّض للغلط أو النسيان. وكما تدلّ عليه الآيات القرآنية وسائر الأدلة، فإنّ الشيطان بوصفه العامل الرئيسي في إيجاد السهو والنسيان لدى الإنسان لا قدرة له على التأثير في عقل الإمام وإدراكه. يهدف هذا البحث إلى دراسة أدلة القول بإمكان وقوع الخطأ والنسيان من الأئمة عليهم السلام في الشؤون العادية. أما منهجه فوصفي تحليلي، معتمد على المصادر المكتوبة.

الكلمات المفتاحية: العصمة، النسيان، السهو، الخطأ، الشؤون العادية والاجتماعية.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٤/١٢/٢٠، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٦/٤.

١. طالب دكتوراه، كلية الإلهيات، جامعة أمير المؤمنين عليه السلام، الأهواز، إيران.

واکاوی ادله امکان سهو و خطای ائمه علیهم السلام در امور عادی و اجتماعی*

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۳
بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۳۷ - ۹

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2025.494997.1641



copyright© the authors

عبدالکریم بیت سیاحی^۱

چکیده

مسئله عصمت امام در امور فردی و اجتماعی، یکی از فروع جدی و مهم بحث از عصمت است. عصمت مطلق امام از ویژگی های ضروری او به شمار می آید، چراکه امام عهده دار هدایت مردم است. مردم نیز به فردی که در کارهای مرتبط با خود و امور شخصی اش دچار خطا، سهو و نسیان شود، اطمینان نخواهند کرد. این عدم اطمینان منجر به عدم تبعیت و پیروی مطلق خواهد شد و در نتیجه حکمت و غایت وجود امام نقض می شود.

بنابراین، امکان خطا و سهو بر امام در هیچ حوزه ای ممکن نیست، چراکه جوهره وجودی و عقلانی امام با توجه به عنایت و توجه ویژه پروردگار و همچنین ویژگی های خاص خلقت، پرورش و تربیت فردی، این امکان را از بین می برد. امام همواره به واسطه قدرت عقل و فهم ویژه ای که از آن برخوردار است، می تواند حوادث و اتفاقات را به نحو واقعی و شایسته درک نماید و هیچ گاه دچار خطا و فراموشی نشود. همان گونه که از آیات قرآن و دیگر ادله برمی آید، شیطان به عنوان عامل اصلی و اساسی مؤثر در فراموشی و سهو آدمی، توانایی نقش آفرینی و تأثیر بر عقل و ادراک امام را ندارد.

هدف از پژوهش حاضر، بررسی ادله امکان خطا و فراموشی امامان در امور عادی است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها: عصمت امام، نسیان امام، سهو امام، خطای امام، امور عادی و اجتماعی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۴.

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات دانشگاه امیرالمؤمنین (ع)، اهواز، ایران.

مقدمه

از مهم‌ترین مسائل و مباحث درآمیخته با امامت، عصمت امام است که امامیه آن را از اصلی‌ترین بایستگی‌های امام دانسته‌اند. بر همین اساس، موضوع عصمت، ابعاد و گستره آن، از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه ویژه متکلمین فرق اسلامی به‌ویژه علمای امامیه بوده است. یکی از مباحث مهم مرتبط با عصمت امام، مسئله عصمت امام در امور عادی است. این پژوهش با هدف اثبات عصمت ائمه در امور عادی مرتبط با ایشان انجام می‌شود. اثبات عصمت ائمه از خطا در امور عادی، به‌طریق اولی عصمت مطلق ایشان را از گناه، همچنین اشتباه و سهو در امور مرتبط با شریعت، ثابت می‌نماید.

عصمت عبارت است از مصونیتی ذاتی، پایدار، اختیاری و اکتسابی از هرگونه گناه و فراموشی و خطا در چهار حوزه: اندیشه و ادراک، احساسات و عواطف، رفتار و کردار، و گویش و گفتار زمینه‌های پیدایش آن «لطف الهی»، «استعداد و قابلیت شخصی» و «مارست» است و مؤلفه‌های مهم آن «معرفت یقینی»، «هشیاری کامل» و «نبود گرایش به گناه» را شامل می‌شود.^۱

خداوند به همه هستی، از جمله همه ابعاد وجودی انسان، چگونگی زندگی، سرنوشت و آینده او حتی پیش از تولد، آگاهی کامل دارد و به تعبیر متکلمان، خدا دارای علم پیشین مطلق است. با توجه به چنین علمی، افرادی را که به سبب پاکی و طهارت روح و روان و پابندی کامل به آموزه‌های الهی، «آمادگی و قابلیت» لازم برای برخورداری از عصمت را دارند، برمی‌گزیند و «لطف و تفضل» خویش را در قالب «علم و معرفت یقینی» از راه وحی، الهام، روح القدس، رؤیا و... شامل حال آنان می‌کند.

معرفت یادشده حوزه‌های وسیعی از خداشناسی، انسان‌شناسی، معاد، مصالح و مفاسد، عقاید، احساسات و عواطف، رفتار درست و نادرست و دیگر ابعاد را شامل می‌شود. درنتیجه این آگاهی و معرفت، میل و رغبت شدید به طاعت و بندگی خدا و بی‌میلی و حتی نفرت از گناه و پلیدی درانسان معصوم پدید می‌آید و او با اراده آزاد و اختیار کامل، از گناه و معصیت دوری می‌کند.

۱. هاشمی تنکابنی، موسی، عصمت، ص ۳۳.

امامیه بر این باورند که انبیاء و ائمه علیهم السلام مطلقاً از هرگونه گناه، خطا، فراموشی، غفلت و سهو معصومند. ادله عقلی و نقلی متعددی نیز در این باره ارائه شده و در کتب متکلمان تصریح گردیده است. شیخ طوسی می‌نویسد:

امام علیه السلام از اول تا آخر عمر در قول، عمل و کردار از سهو و فراموشی معصوم است؛ زیرا اگر مرتکب معصیتی شود، جایگاه خود را نزد مردم از دست می‌دهد و اگر سهو و فراموشی بر او جایز باشد، اعتماد به گفته‌هایش از بین می‌رود و در نتیجه فایده و حکمت نصب او باطل می‌گردد.^۱

علامه حلی نیز می‌نویسد:

نباید از امام گناهان کبیره و صغیره صادر شود، چه به صورت عمد باشد یا سهو، و امام از اشتباه در تأویل نصوص دینی لازم است که منزه باشد. و بایست از تمام این امور از ابتدای عمر تا آخر عمر مصون باشد. همچنین می‌بایست از اموری چون پستی پدران یا بی‌عفتی مادران پاک باشد تا موجب نفرت مردم از ایشان شده و فایده بعثت منتفی نگردد. امام از سهو در امور دینی و غیر دینی مطلقاً منزه است.^۲

در این باره این پرسش مطرح است: آیا ائمه علیهم السلام در امور عادی نیز معصوم هستند یا به طور سهو دچار خطا می‌شوند؟ به عبارت دیگر، آیا عصمت ائمه علیهم السلام مطلق است و شامل امور عادی مربوط به زندگی روزمره ایشان نیز می‌شود یا اینکه عصمت ایشان محدود به امور شریعت و تبلیغ آن است؟ چه دلایلی بر امکان یا عدم امکان خطای امام در امور عادی و اجتماعی وجود دارد؟

در این پژوهش، مراد از «امور عادی امام» امور روزمره و معیشت امام است که ارتباطی با بیان و ابلاغ شریعت ندارند و عصمتی که مورد توجه این نوشتار است، عصمت امام در همین امور است.

بر اساس جست‌وجوهای انجام شده، پیشینه اصل بحث عصمت و سهو ریشه در آغاز پیدایش فرق کلامی و طرح عقاید گوناگون توسط علمای مذاهب مختلف در قالب

۱. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۹۸.

۲. حلی، حسن بن یوسف، نهج المسترشدين في أصول الدين، ص ۸۹.

علم کلام دارد. این موضوع با محوریت «امور عادی و اجتماعی» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر آثار موجود همچون رساله «عدم سهو النبی» از شیخ مفید و رساله «سهو النبی» از محمد بن اسماعیل خواجوی، با محوریت بررسی عصمت پیامبر ﷺ از سهو در امور عبادی چون نماز انجام شده است که خود یکی از تفاوت‌های رویکرد این نوشتار با آثار گذشتگان است؛ چرا که این مقاله موضوع عصمت امامان از سهو و خطا را در امور فردی و اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌دهد. از جهتی دیگر غالب نوشته‌های گذشته با تکیه بر نقد روایت ذوالیدین انجام شده است لکن نوشتار حاضر با بررسی سه دلیل عقل، نقل و اجماع سعی در اثبات عصمت امامان دارد.

ادله عصمت امامان در امور عادی

مراد از «امور عادی امام» همان‌طور که مقداد سیوری و دیگران نگاشته‌اند، امور مرتبط با زندگی فردی امام است که ارتباطی با دین و شریعت ندارند.^۱ این بخش متکی بر دو محور مهم است:

نخست: ترسیم یک خط مشی یا قانون در مورد خطا یا سهو با استعانت از مباحث عقلی و تحلیلی علل بروز آن و همچنین تحلیل مبادی عصمت و نقش آن در حالات امام. دوم: تبیین حدود عصمت امام با بررسی ادله عقل، نقل و اجماع علمای امامیه.

۱. بررسی و تحلیل عوامل مؤثر در سهو و نسیان در امور عادی

عوامل متعددی در ایجاد سهو و بروز فراموشی و خطا دخیل هستند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در عناوین زیر بررسی کرد.

۱-۱. دخالت و نفوذ شیطان

فراموشی یاد خدا یکی از کارکردهای شیطان است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «شیطان بر آنان مسلط شده، یاد خدا را از دل‌هایشان برده است. اینان حزب شیطان‌اند. آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارند».^۲

۱. سیوری، مقداد بن عبد الله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ۳۰۴/۱.

۲. مجادله: ۱۹.

این تأثیر شیطانی تنها در مورد گمراهان و اهل شقاوت نیست، بلکه می‌توان گفت همواره سلاح شیطان برای گمراه کردن و وادار کردن مردم به فراموشی یاد خداوند همین بوده است و به‌طور کلی عامل اصلی و اساسی فراموشی خود شیطان است. قرآن کریم می‌فرماید: «هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یادآوری با این گروه ستمکار منشین»^۱.

در این فراز از کلام الهی، عامل نسیان و از یاد بردن به شیطان نسبت داده شده است. بنابراین، می‌توان گفت که تأثیر و نفوذ شیطان بر آدمی، علت اصلی فراموشی است. نکته حائز اهمیت در این آیه آن است که در فراز «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ» طبق باور امامیه^۲، اگرچه ظاهر آن متوجه رسول خدا ﷺ است، لیکن مخاطب حقیقی و مراد اصلی آیه، عموم مردم هستند. این خطاب از قبیل «إِيَّاكَ أَعْنِي واسمعی یا جاره»^۳ است «به در می‌گویم، دیوار تو بشنو»؛ زیرا شیطان سلطه، تأثیر و نفوذی بر اولیای معصوم الهی ندارد و آن‌ها از فراموشی و نسیان منزّه‌اند.^۴ علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

این خطابی که در آیه شریفه است، خطاب به نبی اکرم ﷺ است، ولیکن در حقیقت مقصود، دیگرانند؛ زیرا انبیا علیهم السلام نه تنها از گناهان، بلکه حتی از فراموشی احکام خداوندی هم مبرا هستند. و ما سابقاً در بحثی که راجع به عصمت انبیا علیهم السلام کردیم، ثابت نمودیم که فراموش کردن احکام الهی از آن حضرت، عیناً مانند مخالفت عملی، باعث گمراهی سایرین می‌شود و دیگران به عمل آنان احتجاج و از آن اتخاذ سند می‌کنند. پس همان‌طوری که گفتیم، غرض اصلی از این خطاب و مخاطبین واقعی آن، امت اسلام است. سیاق آیات مورد بحث هم این

۱. انعام: ۶۸.

۲. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۸۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۶۳۱/۲.

۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، ۲۰۶/۳.

معنا را تأیید می‌کند؛ برای اینکه در آیه بعد، روی سخن را به متقین از امت نموده، می‌فرماید: «وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» از این هم روشن‌تر آیه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» است؛ زیرا این آیه در مدینه نازل شده و نزول آیه مورد بحث در مکه اتفاق افتاده، و معلوم است که مراد از «نَزَّلَ عَلَيْكُمْ» همان حکمی است که سابقاً آیه مورد بحث آن را در مکه گوشزد امت نموده؛ زیرا غیر آیه مورد بحث، آیه دیگری که از همنشینی و شرکت در مجالس آنان نهی کرده باشد، نازل نشده است. پس این آیه رسول خدا را تذکر می‌دهد به اینکه آن حکمی را که ما سابقاً در آیه مورد بحث به تو نازل کردیم، گوشزد مردم بکن تا در مجالس مسخره‌کنندگان شرکت نکنند. بنابراین، ادعای ما که گفتیم: «گرچه در آیه مورد بحث، روی سخن با رسول خداست، ولیکن در حقیقت مخاطب، امت است»، روشن و مبرهن گردید، و معلوم شد که کلام مزبور از قبیل مثل معروف: «به در می‌گویم، دیوار تو بشنو» است.^۱

با توجه به سیاق این آیه روشن می‌شود که، مضمون آن در مقام نسیان و یادآوری حکم الهی است: «و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یادآوری با این گروه ستمکار منشین.» از آنجایی که به حکم ادله عقلی، حضور عصمت در دایره احکام الهی قطعی و مورد اتفاق است، نمی‌توان این فراموشی را به پیامبر ﷺ نسبت داد. اما این پرسش مهم مطرح است که آیا شیطان توانایی نفوذ و دخالت در ساحت معصوم، به گونه‌ای که باعث فراموشی وی شود را دارد؟!

خداوند در آیات متعددی سلطه شیطان بر بندگان خاص^۲ و مؤمنین متوکل بر خدا^۳ را نفی کرده است. بنابراین، صاحب عصمت از این گونه تسلط شیطان مبرا است و نمی‌توان فراموشی ناشی از چنین نقش‌آفرینی شیطان را به او نسبت داد.

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲۰/۱۷.

۲. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» الحجر: ۴۲.

۳. «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» النحل: ۹۹.

ممکن است این پرسش مطرح شود که در داستان ابلیس و حضرت آدم علیه السلام سخن از تسری و سوسه از جانب ابلیس به حضرت آدم علیه السلام است!^۱ چگونه این با عدم تسلط شیطان بر بندگان مخلص^۲ خداوند قابل جمع است؟ در پاسخ باید گفت: و سوسه مردم توسط شیطان از راه نفوذ و تسلط بر قلب و درون است: «الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»^۳؛ کلمه «فی» در آیه، و سوسه درونی و قلبی را تأیید می کند؛ ولی در مورد حضرت آدم علیه السلام، و سوسه شیطان به صورت بیرونی و قرب جسمی است: «وَسُوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ»؛ و گواه آن متعدی شدن با لفظ «إليه» است که تفاوت بین دو و سوسه را نشان می دهد؛ اولی از راه دخل، تصرف و نفوذ قلبی، و دومی از طریق نزدیک شدن مادی است.

به عبارت دیگر، نقش آفرینی شیطان بر برگزیدگان معصوم خداوند تنها از قبیل رنج و زحمت جسمانی است و حضرت آدم علیه السلام نیز در اثر تخطی از نهی ارشادی^۴ متحمل مشقت و رنج زندگی بر زمین و مواجه با سختی ها و مشکلات شد. قرآن کریم به صراحت موضوع هشدار خداوند به حضرت آدم و همسرش نسبت به فریب ابلیس را دور ماندن این دو ولی از سختی ها و مشقت ها می داند که در آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱ سوره طه بدان اشاره شده:

به آدم هشدار دادیم؛ این ابلیس دشمن تو و همسر توست. نکند گولتان بزند و از این باغ بیرونتان کند که برای گذران زندگی به دردمر می افتی. اینجا که باشی نه گرسنه می شوی، نه برهنه، و نه تشنه می شوی، نه آفتاب زده. از این فرازا نتیجه گرفته می شود که آنچه ابلیس موفق به انجام آن شد تأثیر بر جسم و زندگی مادی آدم علیه السلام بوده است. او را از باغی که قرار بود در آن در مرفه و راحت باشد به زمین پر از سختی و مشقت فرود آورد.

۱. «وَسُوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ» طه: ۱۲۰.

۲. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» ص: ۸۲-۸۳.

۳. الناس: ۵.

۴. مخالفت نهی ارشادی مستلزم معصیت نیست. در این باره نگاه کنید به: سبحانی، جعفر، عصمة الأنبياء في القرآن الكريم، ص ۹۱.

در حقیقت چنین باید گفت همانطور که سرما، گرما، سم و شمشیر در بدن پیامبران مؤثر بوده و بسیاری از آنان با این آسیبها به شهادت رسید هاند، آسیب شیطان هم در بدن آنان مؤثر می افتد.^۱ پس این نوع از تصرفات شیطان را نمیتوان به حوزه نفسانی و افق برتر جان نبی و امام در موضوع نسیان تسری داد.

موضع دیگری که قرآن کریم از موضوع تأثیر شیطان بر فراموشی سخن گفته، داستان حضرت موسی علیه السلام و همراهش در یافتن آب حیات است که از «نسیان» این دو نسبت به ماهی و غذای خویش سخن گفته است.^۲ در ادامه روشن میسازد که فرد همراه حضرت موسی علیه السلام، تحت تأثیر شیطان دچار نسیان شده است.^۳ در فرضی که این همراه، حضرت یوشع بن نون نبی باشد، چگونه می توان نفوذ شیطان به وی را توجیه نمود؟ در این فرض، می توان آیه را به گونه ای تأویل کرد که با مبانی اعتقادی امامیه موافق باشد و اشکالی را متوجه باور عصمت مطلق انبیا نسازد. و آن اینکه مراد از «نسیان» در آیه، «ترک کردن» یا «رها کردن» باشد. در نتیجه، معنای آیه این گونه می شود: «ماهی را فراموش نکرد؛ بلکه به عمد آن را رها و گم کرد؛ و علت انتساب آن به شیطان این است که شیطان سبب شد (یوشع) گفتن موضوع به موسی را ترک کند».^۴ پیش تر بیان شد که تأثیر شیطان بر اولیای معصوم خداوند، تأثیر جسمانی و مادی و از قبیل اذیت و زحمت است؛ لذا این تأثیر منجر به معصیت، خطا و تسری به دایره عصمت نمی گردد. در این داستان نیز موضوع از این قبیل است؛ به این دلیل که ماجرای گم شدن ماهی با یافتن آن مرد عالم و دانشمند ارتباط داشت، و از آنجا که شیطان اغواگر و همواره در پی ایجاد دسیسه در طرح و برنامه ریزی انبیا بوده^۵، خواسته است با ایجاد زحمت، مشقت و آزار، یوشع نشانه یافتن محل موعود - یعنی گم شدن

۱. جواد آملی، عبد الله، تسنیم، ۱۲۰/۶-۱۲۱.

۲. «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» كهف: ۶۱.

۳. «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» الكهف: ۶۳.

۴. قطیفی، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطیفی، ۴۶/۳.

۵. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» حج: ۵۲.

ماهی- را به حضرت موسی علیه السلام اطلاع ندهد تا آنها دیرتر به ملاقات آن عالم دست یابند و در این بین، موسی و یوشع علیه السلام زحمت و مشقت بیشتری در پیمودن مسیر و برگشت دوباره به «مجمع البحرين» را متحمل شوند. علامه طباطبائی رحمته الله علیه می نویسد:

هرچند برای شیطان امکان این معنا هست که در جسم انبیا تصرف نموده، و یا عمل آنان را از رسیدن به نتیجه که همان ترویج دین است باز بدارد، و نگذارد مردم به ایشان روی آورند، و در نتیجه نیروی دشمنان دین ضعیف گردد. و آیات زیر هم نمونه‌ای از این تصرفات را ذکر نموده، درباره تصرف شیطان در جسم ایوب علیه السلام می‌فرماید: «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ، إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ...» و درباره تصرف شیطان در حافظه انبیا، از همسفر موسی حکایت نموده که گفت: «فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ، وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ». لیکن این دست‌اندازی‌های شیطان و امثال آن، بجز آزار دادن انبیا اثری دیگر ندارد. اما دست‌اندازیش در نفوس انبیا محال است؛ چون انبیا از چنین خطرهای معصوم و مصونند.^۱

امام برگزیده‌ای است که خداوند متعال در عالم ذر گوهر وجود او را در یمین عرش خود ساخته و زیر نظر خود تربیت کرده، جسم او مبرا از تمام عیوب و روح او معصوم از هر لغزش و مصون از هر گناه است. ابلیسی که گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ^۳ از ذات قدس او به قدرت «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۴ مطرود است.

کلینی با سند صحیح^۴ خطبه‌ای طولانی از امام صادق علیه السلام نقل فرموده که در آن فضائل و صفات امام را این‌گونه برمی‌شمارند:

... پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر محرم اسرار و امیدبخشی است که به فرمان خدا قیام کرده است، خدا او را برای این برگزیده،

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۷۹/۱۳.

۲. ص: ۸۲ - ۸۳.

۳. حجر: ۴۲.

۴. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۴۰۰/۲.

و در عالم ذر که او را آفریده زیر نظر خود پرورده و او را در میان مردم همچنان ساخته است. در عالم ذر پیش از آنکه جاننداری پدید آید، امام را مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده و با علم غیب خود، به او حکمت بخشیده و او را برگزیده و برای پاکی انتخابش کرده است، باقی مانده خلافت آدم علیه السلام به او رسیده و از بهترین فرزندان نوح علیه السلام است، برگزیده خاندان ابراهیم علیه السلام و سلاله اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد صلی الله علیه و آله است. همیشه زیر نظر خدا سرپرستی شده و با پرده خود حفظ و نگهبانیش نموده و دام‌های شیطان و لشکرش را از او کنار زده و پیش آمده‌های شب‌هنگام و افسون جادوگران را از او دور ساخته است. روی آوردن بدی را از او برگردانیده، از بلاها برکنار است، از آفت‌ها پنهان است، از لغزش‌ها نگهداری شده و از تمام زشتکاری‌ها مصون است...^۱

۲-۱. نقش آفرینی مبادی نفسی

قوه خیال و وهم آدمی و نحوه ایفای نقش آن‌ها از جمله مبادی بروز سهو یا نسیان است. سهو به واسطه نقش آفرینی قوه خیال در مجاری صور یا قوه واهمه در حوزه معانی رخ و هر دو تحت اشراف عقل انسان کامل و قوه قدسیه، نقش خود را به درستی و بدون خطا ایفا می‌کنند. در حقیقت سهو، نسیان و غفلت را می‌توان خواب قلب دانست^۲ درحالی‌که قلب امام همیشه بیدار و به حوادث پیرامون احاطه دارد.^۳ استاد جوادی آملی می‌نویسند:

... چون خداوند سبحان به اصحاب عصمت، مقام کمال انقطاع (از هر چیزی جز خداوند گسستن و تنها به او پیوستن) را ارزانی داشته است، هیچ چیز را نمی‌بیند جز حقی که برگرفته از حقانیت خدای متعالی است. خداوند توان دیدن حق را به او می‌دهد و او نیز این فیض را درمی‌یابد. فیض دهنده هرگز گمراه نیست و دچار فراموشی نمی‌شود

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۰۴/۱.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۰۶/۱۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۸۸/۱.

و فیض گیرنده نیز به واسطه عصمت از هر خطا و نسیانی ایمن است.^۱ قرآن کریم نیز نفس برگزیدگان الهی را به لطف موهبت عصمت، مصون از دسیسه و نفوذ شیطان می داند. از زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ چراکه نفس قطعاً به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده و مهربان است».^۲ «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» یعنی هیچ نفسی از عیب در امان نیست، مگر نفسی چون نفوس انبیاء و ائمه علیهم السلام که از سوی خداوند مورد لطف قرار گرفته و معصوم از خطا و گناه باشند.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «از گفتن حق، یا از مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آنکه خداوند - کسیکه به من از خودم مالک تر است - مرا حفظ فرماید».^۴

روشن است که امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام انبیاء علیهم السلام همانند انسان های دیگر دارای دو قوه عقل و شهوت هستند و همانند ما قادر هستند که اشتباه کنند و یا مرتکب گناه شوند. تفاوتی که آنها با بقیه مردم عادی دارند، در این است که لطف خداوند همیشه شامل حال آنها است، پس امام علیه السلام در این خطبه، نه تنها خود را معصوم می داند؛ بلکه سرمنشأ این عصمت را نیز لطف خداوند می داند. این گفته امیرالمؤمنین علیه السلام و آنچه که از حضرت یوسف علیه السلام نقل شد، موافق تعریفی است که امامیه از عصمت دارد؛ یعنی آنها قدرت بر انجام گناه را دارند؛ اما لطف خداوند همیشه شامل حال آنها است و آنها را از گناه و خطا باز می دارد. در نتیجه نفس معصوم همواره مورد لطف و عنایت ویژه خداوند است، از دسیسه های شیطانی محفوظ و به واسطه عقل کامل، علم لدنی و اشراف حضوری بر حوادث، از وقوع خطا، سهو، غفلت و فراموشی منزه و مبرا است. این سؤال مطرح است که با وجود این نوع عنایت و لطف از جانب خداوند به فرد معصوم، چگونه می توان دوری وی از معصیت و عدم خطایش را فضیلت و منزلت دانست، حال آن که به ظاهر فرد معصوم به واسطه این ویژگی الهی ناگزیر به فعل طاعت

۱. جوادی آملی، عبد الله، پیامبر رحمت، ص ۱۵۲.

۲. «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» یوسف: ۵۳.

۳. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، ۳۲۵/۴.

۴. رضی، محمد بن حسن، نهج البلاغه، ص ۳۳۵.

و عدم معصیت است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تبیین ماهیت ملکه عصمت، این گونه به این شبهه پاسخ فرموده‌اند:

ملکه عصمت در عین اینکه از اثرش تخلف ندارد و اثرش قطعی و دائمی است، در عین حال طبیعت انسانی را - که همان مختار بودن در افعال ارادی خویش است - تغییر نداده، او را مجبور و مضطر به عصمت نمی‌کند؟ چگونه می‌تواند بکند، با اینکه علم، خود یکی از مبادی اختیار است، و مجرد قوی بودن علم باعث نمی‌شود مگر قوی شدن اراده را. مثلاً کسی که طالب سلامت است، وقتی یقین کند که فلان چیز سم کشنده آنی است، هر قدر هم که یقینش قوی باشد، او را مجبور به اجتناب از سم نمی‌کند، بلکه وادارش می‌کند به اینکه با اختیار خود از شرب آن مایع سمی خودداری کند. آری، وقتی عاملی انسان را مجبور به عمل و یا ترک عملی می‌کند، که انسان را از یکی از دو طرف فعل و ترک بیرون نموده و امکان فعل و ترک را مبدل به امتناع یکی از آن دو بسازد. شاهد این مدعا آیه **﴿وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾** است که دلالت می‌کند بر اینکه شرک برای انبیا، با اینکه خداوند برگزیده و هدایتشان کرده، ممکن است و اجتناء و هدایت الهی، مجبور به ایمانشان نکرده. پس معصومین به اراده و اختیار خودشان از معصیت منصرف می‌شوند، و اگر انصرافشان را به عصمتشان نسبت دهیم، مانند انصراف غیر معصومین است که به توفیق خدایی نسبت می‌دهیم. همچنان که با آن آیات و تصریح اخباری که می‌گویند انصراف معصومین از معصیت به خاطر تسدید روح القدس است نیز منافات ندارد؛ چون این نسبت عیناً مانند نسبت تسدید مؤمن است به روح ایمان، و نسبت ضلالت و غوایت است به تسویلات شیطان. همچنان که این نسبت‌ها با اختیار مؤمن و کافر منافات ندارد، آن نسبت هم با اختیار معصومین منافات ندارد.^۱

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲۲۳/۱۱.

۲. بررسی و تحلیل عوامل بازدارنده از سهو امام در امور عادی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، امام کسی است که همواره مورد عنایت و لطف خداوند است؛ کسی که مورد توجه ویژه حضرت حق بوده و به همین دلیل از ویژگی‌های خدادادی برخوردار است که مانع از خطا، لغزش، فراموشی و سهو او می‌شوند. در ادامه به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. بازدارندگی قوه قدسیه

در تبیین ماهیت عصمت، فلاسفه از آن به عنوان یک قوه قدسیه تعبیر کرده‌اند. با توجه به جایگاه والای این قوه، باید آن را مبدأ نفسانی عصمت معصوم دانست. به اتکای این قوه، علم و اشراف کامل برای معصوم فراهم می‌آید و در نتیجه وی در همه مراتب از عصمت برخوردار است.

در این مرتبه، توانایی این قوه به نحوی است که تمام موضوعات بر امام واضح و مکشوف‌اند، تاجایی که حتی خواب نیز نمی‌تواند سبب غفلت شود و تأثیری بر نفس امام در درک حقیقت اشیاء، موضوعات و رخدادها بگذارد؛ زیرا چشم دل امام همواره بیدار است و غفلت و خواب بر آن عارض نمی‌گردد.^۱

شهید مطهری می‌نویسد:

اشتباه همواره از آنجا رخ می‌دهد که انسان به وسیله یک حس درونی یا بیرونی با واقعیتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آن‌ها در ذهن خود تهیه می‌کند و با قوه عقل خود آن صورت‌ها را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرفات در آن‌ها می‌نماید؛ آنگاه در تطبیق صورت‌های ذهنی با واقعیت‌های خارجی و در ترتیب آن صورت‌ها، گاه خطا و اشتباه رخ می‌دهد. اما آنجا که انسان مستقیماً با واقعیت‌های عینی به وسیله یک حس خاص مواجه است و ادراک واقعیت عین اتصال با واقعیت است نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی از درون خود

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۸۸/۱.

با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند. در متن واقعیت، اشتباه فرض نمی‌شود. مثلاً اگر ما صد دانه تسبیح را در ظرفی بریزیم و باز صد دانه دیگر را، و این عمل را صدبار تکرار کنیم، ممکن است ذهن ما اشتباه کند و خیال کند این عمل نود و نه بار و یا صد و یک بار تکرار شده است، اما محال است که خود واقعیت اشتباه کند و با اینکه عمل بالا صد بار تکرار شده است مجموع دانه‌ها کمتر یا بیشتر بشود. انسان‌هایی که از نظر آگاهی‌ها در متن جریان واقعیت قرار می‌گیرند و با بُنِ هستی و ریشه وجود و جریان‌ها متصل و یکی می‌شوند، دیگر از هرگونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود.^۱

۲-۲. بازدارندگی روح القدس

برخی از عالمان، مبدأ عصمت معصومان را «روح» یا «روح القدس» دانسته‌اند که در برخی آیات و روایات از اعطای آن به پیامبران و امامان سخن رفته است، مانند آیه: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۲. آیه فوق از اعطای «روح» - که از امر الهی است - به پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که نتیجه آن علم پیامبر به حقیقت کتاب و ایمان است. علامه مجلسی رحمته الله علیه در شرح روایات مربوط به «روح القدس» می‌نویسد: «لایلهو: أي لا يغفل عما يصلحه في شيء من أحواله.» معنای «دچار لهو نمی‌شود» این است که امام در هیچ حالتی که مصلحت وی بر آن است، دچار غفلت نمی‌گردد.^۳ فراهیدی در تبیین واژه «سهو» آن را همان لهو و غفلت دانسته و می‌نویسد: «بنابر این معنای سهو، غفلت از یک شیء و توجه قلب به غیر از آن است».^۴ با توجه به مطالب فوق، با وجود روح القدس، سهو، غفلت و خطا در همه حال‌ها و رفتارها بر نبی و امام راهی ندارد و ایشان به واسطه این عنایت الهی از هرگونه نقص و خطا معصوم هستند. و با توجه به همراهی همیشگی و شبانه‌روزی روح القدس با

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۵۹/۲.

۲. شوری: ۵۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ۲۰۶/۳.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۷۱/۴.

امامان علیهم السلام، قول به عصمت ایشان در امور هدایت و تبیین شریعت و عدم عصمت ایشان در امور فردی، کاملاً منتفی و غیرقابل پذیرش است.

۳-۲. بازدارندگی قوه عقل و ادراک

امامان به واسطه قدرت ادراک و فهم ویژه‌ای که دارند، از تعالیم و علوم ملکوتی برخوردار بوده‌اند و علم به حقیقت اعمال^۱ انسان‌ها داشته و از ماکان و مایکون مطلع بوده‌اند. امام به واسطه قوه قدسیه و ملکه نفسانی ویژه و همچنین روح القدس مورد عنایت پروردگار است؛ بنابراین همواره هوشیار است، دچار غفلت، سهو و فراموشی نمی‌شود و قلب و ذهن او از راه حق و درستی غافل نبوده و همواره متوجه صلاح امور خویش است. امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسید: «پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنید؟» فرمودند:

ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت و ایشان همان پیامبران و برگزیدگان خلق او هستند، حکیمانی که به حکمت تربیت و مبعوث شده‌اند و با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند، در احوال و اخلاق شریک ایشان نیستند. از جانب خداوند حکیم دانا به حکمت مؤید باشند...^۲

محمد صالح مازندرانی رحمته الله علیه در شرح این روایت می‌نویسد:

مشارکت حجج الهی با مردم تنها در شکل و ترکیب ظاهری است و این مشارکت هیچ‌یک از حالات ظاهری و باطنی، همچون اعمال، حسن معاشرت، عقاید عقلی، علوم و حکمت، اخلاق نفسانی و انوار روحانی ایشان را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا ایشان در تمام این موارد در حد کمال هستند.^۳

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۶۸/۱.

۳. مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، ۸۱/۵.

بنابراین، حجت‌های الهی در تمامی حالت‌های ظاهری و باطنی با سایر مردم متفاوت‌اند. اگرچه انسان‌ها تحت تأثیر عوامل مختلف دچار سهو، غفلت و خطا می‌شوند، اما حجت‌های الهی از چنین نقصانی منزه و مبرا هستند.

در روایات بسیاری، ائمه علیهم‌السلام علم حضوری به تمام حوادث و مسائل داشته و از حقایق آن‌ها مطلع بوده‌اند.^۱ امام کسی است که همواره هوشیار است و حتی هنگام خواب نیز قلب بیداری دارد و دچار غفلت نمی‌شود و پیوسته به حوادث اطراف خود احاطه دارد.^۲ از همین رو برخی از عرفا و حکما گفته‌اند:

معصوم کسی است که خداوند عقل بسیار قوی به وی اختصاص داده

است و عقل او را مورد لطف و عنایت ویژه قرار داده است تا به واسطه آن

قادر بر انجام واجبات و دوری از بدی‌ها و توجه به ملکوت آسمان‌ها و زمین

باشد، که در نتیجه آن نفس اماره در مقابل نفس عاقله مقهور و تسلیم باشد.^۳

با توجه به مطالب فوق، امام به واسطه قابلیت‌های ویژه در تمام امور زندگی از حالات

کمالی بهره‌مند است. اگرچه از لحاظ جسمانی مانند دیگران است، اما قدرت عقل،

درک و احاطه او بر حقایق و حوادث، متفاوت و در کامل‌ترین حالت است. بنابراین

نمی‌توان خطا، سهو و غفلت در امور عادی مرتبط با زندگی فردی را به امام نسبت داد.

۳. ادله نقلی عصمت امام در امور عادی

ادله نقلی فراوانی در مورد عصمت مطلق امامان در قرآن کریم و کتب حدیثی نقل شده

است که بررسی همه آن‌ها از استطاعت این نوشتار خارج است؛ اما برای اختصار،

قاطع‌ترین و واضح‌ترین این دلایل که همگی قرآنی هستند، در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۱. عصمت امام از مطلق ظلم

یکی از ادله قرآنی بر عصمت امام، آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره است، آنجا که خداوند

در پاسخ به حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «عهد من به ظالمین نخواهد رسید».

۱. همان، ۴۷۵/۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۸۸/۱.

۳. سبحانی، جعفر، عصمة الأنبياء في القرآن الكريم، ص ۳۰.

با تحلیل و بررسی معنا و مفهوم «ظلم»، ثابت می‌شود مقام امامت تنها به افرادی عنایت می‌شود که در تمامی ساحت‌ها و حالت‌ها معصوم باشند.

ظلم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش است^۱، و در اصطلاح به معنی تجاوز از حدود شرعی است. در نتیجه، معصیت چه صغیره و چه کبیره، ظلم است؛ زیرا معصیت کار از حد شرعی تجاوز نموده است.

نفی مطلق ظلم از امام در این آیه، به روشنی عصمت مطلق امام را در تمامی حالات و شرایط نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، امام از انواع ظلم معصوم است.

انواع ظلم عبارت‌اند از: (۱) ظلم به خداوند: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ»^۲ کیست ستمکارتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند؟ (۲) ظلم به دیگران: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ»^۳ تنها راه مؤاخذه بر کسانی است که به مردم ظلم کنند. (۳) ظلم به خود: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۴ هرکس از حدود الهی تجاوز کند، بر خویشتن ظلم کرده است. (۴) ظلمی که معصیت نیست (ترک اولی): ظلم لزوماً گناه نیست. گاهی انسان چیزی را در مکانی غیر از جایگاهش قرار می‌دهد یا عملی را غیر از آنچه می‌بایست انجام می‌دهد، اما این تجاوز از حدود الهی نیست و به تعبیر دیگر، «ترک اولی» است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»^۵ در این آیه، ظلم به نفس در مقابل عمل بد قرار داده شده است. این نوع ظلم از دایره معصیت و عمل سوء خارج است.^۶

بنابراین، از آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» استفاده می‌شود که عهد امامت به هیچ ظالمی نمی‌رسد؛ بدین ترتیب، کسی جز معصوم شایسته امامت نیست و تنها اوست که هیچ‌یک از انواع ظلم را نداشته است. این همان عصمت مطلق است.

۱. انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۷۳/۱۲.

۲. انعام: ۱۵۷.

۳. شوری: ۴۲.

۴. بقره: ۲۳۱.

۵. نساء: ۱۱۰.

۶. سبحانی، جعفر، عصمة الأنبياء في القرآن الكريم، ص ۱۰۵.

۲-۳. عصمت امام در خواب

یکی دیگر از قرائن واضح عصمت مطلق امام (حتی در امور فردی)، حجت بودن خواب اوست. براساس اتفاق نظر علما، خواب معصوم معتبر است؛ یعنی اگر معصوم در خواب پیام یا دستوری از غیب، رسول خدا ﷺ یا یکی از معصومین دیگر دریافت کند، بر او واجب است که به آن عمل نماید. این وجوب تنها زمانی ممکن است که امام در تمامی حالات، حتی در خواب، از وسوسه و نفوذ ابلیس به نفس و قوه عاقله محفوظ باشد؛ زیرا در غیر این صورت الزامی برای انجام این دستورات بر امام یا نبی وجود نخواهد داشت.

یکی از بهترین شواهد این استدلال، داستان ذبح حضرت اسماعیل علیهِ السلام است که حضرت ابراهیم علیهِ السلام دستور آن را در خواب دریافت کرده است.^۱ یادرواقعه عاشورا، هنگام خروج امام حسین علیهِ السلام از مدینه به سوی کوفه، مشاهده می شود که حضرت در پاسخ به محمد حنفیه که وی را از این خروج نهی می کرد، به دیدن پیامبر ﷺ در خواب استناد می کنند و می فرمایند که پیامبر ﷺ به من دستور داده است تا خروج کنم.^۲ حضرت ابا عبد الله الحسین پس از دیدن این خواب، بی درنگ و به سرعت از مدینه خارج شدند. همچنین در روایاتی آمده است که امام کاظم و امام رضا علیهِ السلام برخی دستورات را از پدرانشان در خواب دریافت و به آن عمل می کردند. امام رضا علیهِ السلام در توجیه این رویکرد می فرماید: «إِنَّ مَنَامَنَا وَيَقْظَتَنَا وَاحِدَةٌ»^۳. به این معنا که خواب و بیداری مایکی است.

بنابراین، امام در خواب نیز از تسری و نفوذ شیطان محفوظ است و شیطان قادر به اغویا تأثیر بر عقل و نفس او نیست. در نتیجه، سهو و خطا همواره از ساحت امام دور است.^۴ آیت الله میلانی با استناد به روایات یکسان بودن احوال نبی و امام در خواب و بیداری می نویسد: «آیا سهو و خطا از خواب بالاتر هستند؟ کسی که در خواب، آگاه است و قلبش بیدار است، چگونه احتمال برود که در عالم بیداری احیاناً دچار سهو، خطا و اشتباه شود؟»^۵

۱. سوره صافات آیه ۱۰۲.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۴۰.

۳. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۳۴۸.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۳۹.

۵. میلانی، علی، العصمة، ص ۲۸.

محقق بحرانی نیز در مورد عدم نفوذ شیطان در خواب پیامبر و ائمه علیهم السلام می نویسد: «شیطانی بودن رؤیای معصوم یا تسلط شیطان بر معصوم در خواب، مخالف منزلت و جایگاه عصمت آن هاست».^۱

۳-۳. عصمت امام از ضلال و گمراهی

ائمه علیهم السلام برگزیدگان الهی هستند که پس از نبی خاتم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مأمور هدایت بشرند؛ بنابراین اطاعت مطلق از ایشان واجب است. لازمه این هدایتگری و پیروی، این است که خود امام هدایت شده باشد.^۲

خداوند می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^۳ همانا بر عهده ماست که خلق را هدایت کنیم. تعیین امام نیز یا خود هدایت است یا مقدمه هدایت؛ و انجام آن بر عهده خداوند است. نسیان و غفلت از مصادیق انحراف و ضلالت است. قرآن کریم در آیه ۲۸۲ سوره بقره می فرماید: «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ» و دو شاهد مرد به شهادت گیرید؛ اگر دو مرد نبود، یک مرد و دوزن که به آنها رضایت دهید شهادت دهند تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش آورد. با توجه به واژه «فَتُذَكِّرَ»، روشن است که مراد از «تَضِلَّ» همان نسیان و فراموشی است. شیخ مفید رحمته الله علیه با استناد به این آیه می نویسد:

در این آیه خداوند می خواهد که یکی از آن زنان فراموش نکند؛ لذا از فراموشی به ضلالت تعبیر شده است. و این کاربرد در لغت شناخته شده است. پس وقتی هر معصیت و فراموشی، گمراهی و ضلالت است، دلالت آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ» بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از تمام گناهان و فراموشی روشن می شود.^۴

در نتیجه، امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور هدایت مردم هستند و به واسطه این هدایت از هرگونه معصیت، غفلت و گمراهی مصون اند.

۱. بحرانی، یوسف بن احمد، الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، ۲/۲۹۰.

۲. یونس: ۳۵.

۳. اللیل: ۱۲.

۴. مفید، محمد بن نعمان، الفصول المختارة، ص ۱۰۴.

۴. ادله عقلی عصمت امام در امور عادی

هدف از ارسال رسل و انزال کتب، «تبیین هدایت از ضلالت» و «هدایت سبیل» است تا مردم به سوی سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت رهنمون شوند. بر همین اساس، وجود رهبران و پیشوایانی که از هرگونه اشتباه، فراموشی، دروغ‌گویی، خیانت و آلودگی به دیگر گناهان مصون باشند، اقتضای طبیعی و منطقی آن است.

این استدلال در آثار بسیاری از دانشمندان نخست و متأخر شیعی دیده می‌شود. شیخ مفید، شیخ طوسی و محقق لاهیجی از جمله کسانی هستند که بدان استناد کرده‌اند. شیخ مفید رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

دلیل عصمت پیامبر این است که اگر از وی سهو یا فراموشی رخ دهد، دیگر به او و گفتارش اطمینان نمی‌شود و اگر از او اشتباهی در یاد داشته باشند، عقلا از او متنفر می‌شود و دیگر از او پیروی نخواهند کرد؛ پس بعثت فایده‌ای نخواهد داشت.^۱

خداوند در آیات متعددی فرمان داده که همه انسان‌ها از پیامبران پیروی کنند، مانند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲، «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۳. علامه حلی در این باره می‌فرماید: «اگر پیامبران معصوم نباشند، علم به آنچه نقل می‌کنند پیدا نمی‌شود و دیگر نمی‌توان به گفته‌های آنان اعتماد کرد؛ پس فایده تکلیف از بین می‌رود»^۴.

قطب‌الدین سبزواری نیز با تأکید بر حکمت الهی می‌نویسد:

واجب است آنان از هرگونه پلیدی معصوم باشند؛ زیرا اگر چنین نباشند، عقل از آنان متنفر می‌شود و دیگر از آن‌ها پیروی نخواهد کرد؛ شایسته نیست خدای حکیم پیروی از کسی را که عقل از او متنفر است، واجب کند.^۵

۱. مفید، محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، ص ۳۷.

۲. حشر: ۷.

۳. نور: ۵۴.

۴. حلی، حسن بن یوسف، الألفین، ص ۷۴.

۵. سبزواری، قطب‌الدین، الخلاصة فی علم الکلام، ص ۱۹۲.

دلیل دیگر آنکه، امام پس از پیامبر ﷺ باید معصوم باشد؛ زیرا امام قائم مقام پیامبر ﷺ است و عصمت پیامبر ﷺ امری واجب و ضروری است، پس عصمت امام نیز ضروری و لازم است. هر آنچه بر عصمت نبی دلالت دارد، بر عصمت نیز دلالت دارد.^۱ امامت و نبوت هر دو از جانب خداوند است و جایز نیست غیر معصوم برای تصدی این دو منصب انتخاب شود؛ زیرا عقلاً قبیح است و خداوند از ارتکاب قبیح منزه است. مردم باید مطلقاً به افعال و گفتار امام اقتدا کنند، پس امام باید مطلقاً و در تمامی حوزه‌ها معصوم باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲.

۵. اجماع علمای امامیه بر عصمت ائمه علیهم السلام در امور عادی

با بررسی ادله و دیدگاه علمای امامیه، می‌توان نتیجه گرفت که عصمت امام در امور عادی نه تنها از دلایل عقلی و نقلی ثابت است، بلکه از موضوعات متفق و مورد اجماع میان علمای امامیه محسوب می‌شود. در ادامه دیدگاه برخی علمای متقدم و متأخر ارائه می‌شود.

۵-۱. هشام بن الحکم (درگذشت ۱۹۹هـ)

هشام بن الحکم از دانشمندان و اصحاب برجسته امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود. شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است که هشام در مناظره با ضرار می‌فرماید:

مردم ناگزیرند که رسول خدا ﷺ عالمی را تعیین کند که خطا نکند، دچار سهو نشود، مرتکب فعل عبث و بیهوده نشود، از گناهان و از خطاها مبرا باشد و مردم به او نیاز داشته باشند و او به کسی نیاز نداشته باشد.^۳

هشام دلیل عصمت امام را این گونه بیان می‌کند: «اگر امام معصوم نباشد، به خطا و اشتباه می‌افتد و در این صورت، نزدیکان و پیروان او نیز از خطا در امان نخواهند بود. خداوند نیز به واسطه چنین شخصی، بر خلق خود حجت را تمام نمی‌کند».

۱. حلی، حسن بن یوسف، الألفین، ص ۳۹۴.

۲. نساء: ۵۹.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۶.

۲-۵. حسین بن سعید اهوازی (درگذشت ۲۵۵هـ)

وی فقیه و محدث قرن دوم و سوم هجری و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام است. در کتاب الزهد خود عصمت مطلق ائمه را از موارد اجماعی میان علمای امامیه دانسته و می نویسد: «هیچ اختلاف نظری در میان علمای ما بر عصمت مطلق ائمه علیهم السلام از هرگونه بدی و پلیدی وجود ندارد»^۱.

۳-۵. ابن قبه رازی (سده چهارم)

ابو جعفر محمد بن عبد الرحمان بن قبه رازی، معروف به ابن قبه رازی، متکلم امامی در سده سوم و چهارم هجری بود. نجاشی او را متکلمی قوی و نیکو عقیده معرفی کرده است.^۲ ابن قبه در روایتی که شیخ صدوق از او نقل کرده، صفات امام را چنین بیان می کند: «امام اگر امری نماید، باید از او اطاعت شود؛ هیچ دست قدرتی بر دست او نیست؛ امام دچار سهو و خطا نمی شود».^۳

۴-۵. شیخ صدوق (درگذشت ۳۸۱هـ)

برخلاف آنچه معمولاً درباره شیخ صدوق مشهور است، می توان به وضوح بیان کرد که وی به عصمت مطلق انبیاء و امامان علیهم السلام باور داشته است. این مطلب از برخی تألیفات شیخ به دست می آید. به عنوان مثال، شیخ صدوق درباره انبیاء و ائمه علیهم السلام می نویسد: «انبیاء و ائمه علیهم السلام از خطا، لغزش و گناه معصوم هستند».^۴

بدون تردید، سهو نوعی خطاست که از روی غفلت رخ می دهد؛^۵ بنابراین نفی مطلق خطا، نفی سهو را نیز دربر می گیرد. شیخ صدوق همچنین می نویسد:

اعتقاد ما درباره انبیاء، رسولان، ائمه و ملائکه، که درود خداوند بر آنان باد، این است که آنان از هرگونه پلیدی معصوم و پاک هستند؛ گناهی انجام نمی دهند، چه کبیره و چه صغیره، و هرگز از دستورات خداوند سرپیچی

۱. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۷۳.

۲. نجاشی، احمد، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۷۵.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۱.

۴. همو، الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۹۴.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۴۶.

نکرده و تمام فرامین را انجام داده‌اند. کسانی که عصمت را در هریک از حالات آنان نفی می‌کنند، به درستی جاهل هستند. همچنین اعتقاد داریم آنان از اول تا آخر امورشان - تمام امور - به کمال، تمام و علم توصیف می‌شوند و در هیچ حالتی به نقص، عصیان و جهل توصیف نمی‌شوند.^۱

این تعبیر شیخ صدوق، به وضوح عصمت مطلق رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را اثبات می‌کند؛ زیرا عصمت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام همچون عصمت ملائکه دانسته شده است؛ درحالی که هیچ سهو و خطایی بر ملائکه راه ندارد، پس نبی و امام نیز مطلقاً معصوم‌اند. عبارت «کسانی که عصمت را در هریک از حالات آنان نفی می‌کنند، به درستی جاهل هستند» نشان می‌دهد که شیخ صدوق، نبی و امام را در تمام حالات - چه در مقام تبلیغ و احکام شریعت و چه در امور عادی - معصوم می‌داند.

عبارت «آنان از اول تا آخر امورشان - تمام امور - به کمال، تمام و علم توصیف می‌شوند و در هیچ حالتی به نقص، عصیان و جهل توصیف نمی‌شوند» عصمت مطلق را ثابت می‌کند؛ زیرا سهو و خطا با کمال و تمام سازگار نیست و یک نقص محسوب می‌شود؛ حال آنکه شیخ صدوق این نوع نقص را از ساحت انبیاء و امامان علیهم‌السلام نفی کرده است. نظریه‌ی اسها که شیخ صدوق و استادش ابن الولید بدان قائل بوده‌اند، با عصمت مطلق امامان منافات ندارد و توسط علمای بزرگی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ حر عاملی نقد و بررسی شده است.

۵-۵. شیخ مفید (درگذشت ۴۱۳هـ)

شیخ مفید رحمته‌الله می‌نویسد:

بر هر مکلفی واجب است که امام زمانش را بشناسد و اعتقاد به امامت و وجوب اطاعت از او داشته باشد. همچنین لازم است اعتقاد داشته باشد که امام برترین فرد زمان خود و آقای قومش است و همانند انبیاء، معصوم و انسان کامل است.^۲

۱. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۹۶.

۲. مفید، محمد بن نعمان، المقنعة، ص ۳۲.

وی با استناد به برهان عقلی، عصمت پیامبر ﷺ را چنین تبیین می‌کند: «اگر پیامبر مرتکب معصیتی شود، جایگاه خود را نزد مردم از دست می‌دهد و اگر سهو و فراموشی بر او جایز باشد، اعتماد به گفته‌هایش از بین می‌رود و حکمت نصب او باطل می‌گردد»^۱.

با توجه به اینکه شیخ مفید عصمت امام را همانند عصمت پیامبر ﷺ می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت که وی نیز قائل به عصمت مطلق ائمه (علیهم‌السلام) بوده است.

۵-۶. شیخ طوسی (درگذشت ۴۶۰ هـ)

شیخ طوسی با استناد به برهان عقلی شیخ مفید، محدوده عصمت مطلق ائمه (علیهم‌السلام) را این‌گونه بیان می‌کند:

امام (علیه‌السلام) از اول تا آخر عمر در قول، عمل و کردار از سهو و فراموشی معصوم است؛ زیرا اگر مرتکب معصیتی شود، جایگاه خود را نزد مردم از دست می‌دهد و اگر سهو و فراموشی بر او جایز باشد، اعتماد به گفته‌هایش از بین می‌رود و حکمت نصب او باطل می‌گردد.^۲

وی در کتاب المبسوط می‌نویسد:

معصوم بودن آنان از خطا و ایمن بودن از سهو و اشتباه به این دلیل است که فردی که به‌سوی آنان می‌آید، اطمینان کند که ایشان از تغییر، تبدیل، اشتباه و تحریف محفوظند؛ در نتیجه نسبت به دین خود و رسیدن به حق که خداوند بر او واجب ساخته و وی را به آن خوانده است، مطمئن خواهد بود.^۳

با این تفکر و باور در میان علمای متقدم امامی، چگونه می‌توان سهو در امور عبادی یا دیگر امور که شأن امام را خدشه‌دار نموده و موجب بدگمانی و عدم اعتماد مردم به امام شود را پذیرفت؟ سهو، خطا و فراموشی در امور فردی نیز موجب بدگمانی مردم و تردید در رفتار امام در مسائل دینی خواهد شد. عموم مردم توانایی تشخیص و تفکیک رفتارهای

۱. همو، النکت الاعتقادیة، ص ۳۸.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۹۸.

۳. همو، المبسوط، ۱/۱.

امام در امور فردی یا امور مرتبط با شریعت را ندارند، در نتیجه اگر سهو و خطا برای امام در امور فردی جائز باشد، موجب شک و تردید مردم در رفتار امام در موارد تبیین شریعت و احکام اسلامی نیز خواهد شد. بنابراین همانگونه که عقیده اصحاب ائمه علیهم السلام و علمای امامیه بوده است، امام می بایست مطلقاً از هرگونه بدی و پلیدی معصوم و منزّه باشد.

۵-۷. علامه حلی (درگذشت ۷۲۶هـ)

علامه حلی رحمته الله علیه می نویسد:

امامیه می گویند امامان در وجوب و لزوم عصمت از تمامی قبائح و ناپاکی ها، از ابتدای حیات تا وفات، چه عمدی باشد و چه سهوی، همچون پیامبران هستند...؛ زیرا ایشان حافظان شرع و اقامه کنندگان آنند و حکمشان حکم پیامبر است. همچنین از آن جهت که نیاز به امام، برای دادستانی حقّ مظلوم از ظالم، رفع فساد و تباهی و پایان دادن به فتنه هاست. و امام لطفی است که جائز و قدرتمند را از تعدی و ظلم مانع می شود و مردم را به سوی انجام دادن کارهای نیک و اجتناب از محرمات حرکت می دهد. همچنین وی اقامه کننده حدود و واجبات و مؤاخذه کننده فاسقان و تعزیز کننده مستحق تعزیر است. پس اگر جایز باشد که گناهی از آنان صادر شود، فوائد وجود امام منتفی می گردد و عملاً نیاز به امام دیگری پدید می آید و به تسلسل ختم خواهد شد.^۱

ایشان بعد از دو مقدمه و نتیجه فوق، ادامه می دهد:

ازاین جهت، نباید از امام گناهان کبیره و صغیره صادر شود، چه عمدی باشد چه سهوی، و امام باید از اشتباه در تأویل نصوص دینی منزّه باشد. و در تمام این موارد، باید از ابتدا تا آخر عمر منزّه باشد. همچنین باید از امور ناپسند پیشینیان و مسائل خانوادگی منزّه باشد تا مردم از ایشان تنفر پیدا نکنند و فایده بعثت منتفی نشود. امام از سهو در امور دینی و غیر دینی مطلقاً منزّه است.^۲

۱. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۶۴.

۲. همو، نهج المسترشدين في أصول الدين، ص ۸۹.

عبارت «امام از سهو در امور دینی و غیر دینی مطلقاً منزّه است» به وضوح عصمت امام را در امور عادی نیز اثبات می‌کند.

۸-۵. مقدار سیوری (درگذشت ۸۲۶هـ)

ایشان پس از تقسیم‌بندی محدوده عصمت به چهار قسم می‌نویسد:

اصحاب ما قائل به عصمت انبیا علیهم‌السلام از گناهان صغیره و کبیره، هم سهوی و هم عمدی، قبل و بعد از نبوت شده‌اند؛ حتی مطلق سهو را نیز از ایشان نفی کرده‌اند، گرچه در قسمت چهارم باشد که مقصود ما از قسمت چهارم کارهای عادی و روزانه آنان است.^۱

۹-۵. حر عاملی (درگذشت ۱۱۰۴هـ)

شیخ حر عاملی در کتاب التنبیه بالمعلوم با تکیه بر ادله عقلی و نقلی، عصمت مطلق انبیاء و ائمه علیهم‌السلام را در امور عبادی، فردی و اجتماعی ثابت کرده و آن را دیدگاه جمهور فقها و علمای امامیه می‌داند.^۲

۱۰-۵. جعفر سبحانی (معاصر)

آیت الله سبحانی به طور مفصل به مسئله خطای نبی و امام در امور عادی پرداخته و با استناد به ادله عقلی، ایشان را در حوزه تلقی وحی و تبلیغ شریعت و نیز در امور فردی و زندگی روزمره معصوم دانسته است. ایشان می‌نویسد:

مصون بودن نبی از خطا و اشتباه چه در زمینه تطبیق شریعت و چه در امور عادی فردی مرتبط با زندگی ایشان، از اموری است که در علم کلام مطرح شده و بحث‌های زیادی در این خصوص میان متکلمین اسلامی صورت گرفته است. تحقق غایت بعثت مرهون مصون بودن ایشان در هر دو عرصه است؛ در غیر این صورت غایت مورد انتظار از بعثت محقق نمی‌شود. و این همان دلیل عقلی است که عدلیه

۱. سیوری، مقدار بن عبد الله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ۳۰۴/۱.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، التنبیه بالمعلوم، ۴۷/۱.

آورده‌اند. توضیح این دلیل عقلی این گونه است که خطا در امور غیر دینی و در امر تلقی وحی به دو صورت قابل تصوّر است: اول خطا در تطبیق شریعت مانند سهو در نماز یا در اجرای حدود. دوم اشتباه در امور عادی زندگی مانند اینکه امام یا نبی هزار دینار قرض گیرد و گمان کند صد دینار قرض گرفته است. امام از اشتباه و سهو در هر دو مورد مصون است؛ زیرا در غیر اینصورت غایت از بعثت انبیا در هدایت مردم به سعادت حاصل نمی‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به ادله نقلی و عقلی، واضح می‌شود که عصمت امام در امور فردی و اجتماعی، از ضروریات عصمت اوست و در میان علمای امامیه مورد اجماع است. نظریه شیخ صدوق نیز نمی‌تواند بر اجماع فقها و متکلمان فائق آید؛ زیرا این نظریه از لحاظ دلالت کاربرد لازم را ندارد و توسط بزرگانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ حر عاملی نقد شده است.

عصمت مطلق امام از ویژگی‌های ضروری اوست؛ زیرا امام هدایتگر مردم است و مردم نمی‌توانند به کسی که در امور فردی و اجتماعی دچار سهو و فراموشی است، اعتماد کنند. این عدم اعتماد منجر به تردید در اطاعت و تبعیت شده و حکمت وجود امام نقض می‌شود.

امام فردی است که نیازمند هدایت دیگران نیست؛ بلکه مردم در تمامی حوزه‌های شریعت و هدایت به او نیاز دارند. اگر امام در امور فردی دچار خطا شود، نیاز به هدایت دیگران برای او پیش می‌آید که عقلاً قابل قبول نیست. با توجه به ویژگی‌های خلقت، تربیت، و عنایت الهی، امام همواره به واسطه عقل و فهم ویژه‌ای که از آن برخوردار بوده از خطا و فراموشی مصون است. آن‌چنان که از آیات قرآن و دیگر ادله بیان شد، شیطان، به عنوان عامل اصلی سهو و نسیان، توانایی نفوذ بر عقل و ادراک اما را ندارد.

۱. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ۲۲۳/۳.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف في قتلى الطفوف، چاپ اول: أنوار الهدى، قم، ۱۴۱۷هـ.

ابن کثیر، أبو الفداء، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲-۱۹۹۲م.

انصاری، جمال الدین، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵هـ.

اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تحقیق: میرزا غلام رضا عرفانیان، العلمية، قم، ۱۳۹۹.

بحرانی، یوسف بن احمد، الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، چاپ اول: شركة دار المصطفی ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۲۳هـ.

جوادى آملی، عبد الله، پیامبر رحمت، تحقیق: محمد کاظم بادیا، چاپ دوم: مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۷.

---، تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹.

حر عاملی، محمد بن حسن، التنبيه بالمعلوم، محقق: محمود البدری، مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۷هـ.

حلی، حسن بن یوسف، الألفین، مكتبة الألفین، کویت، ۱۴۰۵-۱۹۸۵م.

---، نهج الحق وكشف الصدق، تحقیق: سید رضا صدر، دار الهجرة، قم، ۱۴۲۱.

---، نهج المرشدين في أصول الدين، نسخه خطی ع ۱۵۷، کتابخانه محقق طباطبائی.

حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، چاپ اول: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۳.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، چاپ دوم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.

رضی، محمد بن حسن، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، چاپ اول: مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۰۷.

سبحانی، جعفر، عصمة الأنبياء في القرآن الكريم، چاپ دوم: مؤسسه امام صادق ﷺ، قم، ایران، ۱۴۲۰.

---، منشور جاوید، چاپ پنجم: مؤسسه امام صادق ﷺ، قم، ۱۳۹۰.

سبزواری، قطب الدین، الخلاصة في علم الکلام، منتشر شده در مجله تراثنا، ش ۳۴، ۱۴۱۴.

سیوری، مقداد بن عبد الله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵.

صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات في دين الإمامية، چاپ دوم: دار المفید، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.

---، کمال الدین وتمام النعمة، چاپ دوم: دار المفید، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.

صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، منشورات الأعلمی، تهران، ۱۴۰۴-۱۳۶۲.

طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴.

---، المبسوط، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷.

قطیفی، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطیفی، شركة دار المصطفى ﷺ لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۲.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵.

مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، لبنان، ۱۴۲۱-۲۰۰۰م.

مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۹۰.

مظفر، محمد رضا، عقائد الإمامية، انتشارات انصاریان، قم.

مغنية، محمد جواد، التفسير الكاشف، چاپ سوم: دار العلم للملایین، لبنان، تموز (یولیو) ۱۹۸۰.

مفید، محمد بن النعمان، الفصول المختارة، چاپ دوم: دار المفید، لبنان، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۳م.

---، المقنعة، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.

---، النکت الاعتقادية، چاپ دوم: دار المفید، لبنان، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.

میلانی، علی، العصمة، چاپ اول: مرکز الأبحاث العقائدية، قم، ایران، ۱۴۲۱.

نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.

هاشمی تنکابنی، موسی، عصمت، ضرورت و آثار، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱.